

حرف‌های شنیدنی یک پزشک در عسلویه

«عسلویه» یا «اردوگاه کار اجباری»

اولین بار در سال ۷۴ به عسلویه آمده بود، زمانی که به قول خودش هنوز آهن‌ها روی هم چیده نشده بودند. زمانی که عسلویه یک بندر روستایی بود و مردمش یا به ماهیگیری مشغول بودند و یا صیادی می‌کردند و یا کسانی که وضع بهتری داشتند کمی دورتر، آن طرف آن آب، جنس قاچاق می‌آوردند.

کامیاب کامران پزشک ۳۵ ساله شیرازی باید طرح پزشکی خود را در این روستا می‌گذراند. از وی می‌پرسم در آن زمان آیا تحول کنونی پیش بینی می‌شد؟ در جواب می‌گوید: هرگز هیچ ایرانی فکر نمی‌کرد این نقطه ایران عرصه گاه تحولات جهانی گردد، چه برسیم به مردم روستای عسلویه، که آن زمان هنوز گرفتار زندگی روزمره و عقب مانده خود بودند. می‌گویم وقتی فهمیدند چه شد؟ شما این جا بودید یادتان است چه اتفاقی افتاد؟

در پاسخ می‌گوید: دقیقاً یادم می‌آید نگاه مردم به خرید و فروش زمین معطوف بود، ملک‌های خیلی قدیمی و بی ارزش، ارزش پیدا کرده بود و بومی‌ها به فکر اشتغال و تغییر شکل کار و شغل خود بودند.

این پزشک با تایید بر این که مردم منطقه و حتی شهرستان‌های اطراف به یک دفعه با تحولات پیش رو غافل‌گیر شدند، این غافل‌گیری را نوعی آسیب اجتماعی می‌داند که اکنون نیز بسیاری از مردم منطقه بدان گرفتارند. از وی می‌پرسم: غافل‌گیری مردم اطراف پارس جنوبی چگونه باعث آسیب‌های اجتماعی شده است؟ با تکرار چندین تجربه‌های تاریخی در پاسخ می‌گوید: وقتی یک زندگی بسیار ساده روستایی و آن هم بندری با شیوه سنتی، یک عظمت جهانی را تجربه می‌کند و این تحولات نیز به شکل ضربتی و هیجان‌انگیز ادامه می‌یابد، به لحاظ روانی تاثیر زیادی بر مردم آن سرزمین دارد.

او ادامه می‌دهد: در اثر آن تجربه اکنون مدیران منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس در حال مطالعات گوناگون در منطقه سایت ۲ و حتی پارس شمالی هستند، از روی شواهد پیداست که این مناطق به لحاظ اجتماعی و زیست محیطی در حال مطالعه است و کارهای زیربنایی ارزشمندی در حال جریان است.

این پزشک در ادامه صحبت‌هایش به نکته ظریف دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید: استرس‌های روحی زاینده تحولات سریع منطقه است و برای کشور ما که می‌خواهد از رقیب خود در این مخزن مشترک گازی عقب نماند، نیز راهی غیر از تحولات سریع نیست.

می‌گویم اکنون این تحول را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه حسی نسبت به قبل در مورد این منطقه دارید، می‌گوید: اگر نظاره‌گر تحول در عسلویه باشی، امید زندگی در وجودت می‌تپد و به عنوان فرد ایرانی در یک نگاه کلان ملی دچار غرور و سرافرازی می‌شوی. این پزشک از مسافرت‌های زیاد و دوستانی تعریف می‌کند که به دعوت او به منطقه آمده‌اند و می‌گوید: اخیراً با یک مهندس فرانسوی دیدار داشتم که نزدیک به ۲۰ سال در پروژه‌های نفتی کار کرده بود، وقتی سرعت کار در عسلویه را دید تعجب‌انگیز بودن منطقه را به کاربرد

و برایش قابل باور نبود. او ادامه می‌دهد: خیلی از ایرانی‌ها از طریق تلویزیون، پارس جنوبی را می‌بینند یا می‌شنوند ولی از نزدیک منطقه را لمس کردن، خود حکایت دیگری است. این پزشک که در یک خانواده تحصیل کرده به دنیا آمده است و مادرش دبیر آموزش و پرورش و پدرش بخشدار چندین بخش‌های جنوبی کشور بوده است، در پایان صحبت‌هایش آرزوی روزی را دارد که هیچ‌گاه عسلویه را به عنوان یک اردوگاه کار اجباری نبینند. وی می‌گوید: دریای خلیج فارس، طبیعت خدادادی است که مدیران می‌توانند در آن تفریحگاهی بسازند تا در خدمت آسایش و آرامش کارگران عسلویه باشد، با این کار دیگر عسلویه فقط سرزمین کار اجباری نیست و هر کارگری می‌تواند اوقات فراغت و آرامش را در آغوش دریای باور کند. □

توسعه

این نیست

شما هم از عسلویه چیزی نمی‌دانید. عسلویه فقط گاز نیست، عسلویه فقط مناقصه و بالا رفتن آهن‌آلات نیست. عسلویه فقط مدیران پروازیش نیست، عسلویه فقط گرمای سوزان ۵۰ درجه با رطوبت ۹۰ درصد نیست، عسلویه فقط هیوندا، ال.جی. نیست، عسلویه محل زندگی ساکنانی بوده که سال‌ها از حداقلی از امکانات نیز بهره‌ای نداشتند، امروز هم که گاز بخش اعظم کشور را تامین می‌کند اینان تا همین چند وقت پیش از نعمت گاز محروم بودند. چقدر ایثار.

تازه این که چیزی نیست. مشاغل سنتی منطقه که ساکنانش پیش از این روزگار می‌گذراندند به علت آلودگی‌های شدید زیست محیطی نابود شده و کار جایگزینی نیز در منطقه وجود ندارد. نیروهای بومی امروز حتی در اجرای فازها نیز به بازی گرفته نشده‌اند. ما که قانون گذاشتیم خارجی‌ها از نیروی ایرانی استفاده کنند نمی‌توانیم تدبیر بیندیشیم که از نیروهای بومی نیز استفاده گردد. اینجا هم مردم بومی منطقه به بازی گرفته نمی‌شوند. عسلویه محل زندگی کارگرانی است که در اوج محرومیت‌ها حالا کار خود را نیز از دست داده‌اند.

از فردای روزی که کار توسعه فازهای جنوبی شروع شد، کارگران بسیاری راهی عسلویه شدند. از بیکاری که بهتر بود، تازه شنیده بودند شرکت نفتی‌ها پول خوب می‌دهند. امروز اما حقوق آنان نیز با تاخیر پرداخت می‌گردد. شاید مواد مخدر بتواند که آن هم تقلبی از آب درآمده و مرگ و میر کارگران را باعث شده است.

حالا بگذریم از دیگر ناهنجاری‌ها. توسعه هرچه باشد این نمی‌تواند باشد. □